

ماهیت و اهداف انتخابات ریاست جمهوری دهم

انتخابات ریاست جمهوری دهم – مانند دیگر بازی های انتخاباتی رژیم جمهوری اسلامی – محصول نزاع و کشمکش جناح های مختلف طبقه سرمایه دار ایران بر سر قدرت و نفوذ اقتصادی و سیاسی است.

یکی از اهداف و داوهای اصلی این انتخابات دست یابی بیشتر این یا آن جناح طبقه حاکم به منابع عظیم مالی، اقتصادی، اداری و سازمانی دولت و کشور و تصاحب سهم بیشتری از خوان یغمای اموال عمومی است.

هدف مهم دیگر آن فراهم کردن زمینه و شرائط و گذراندن قوانین و مقرراتی برای تشدید بازهم بیشتر استثمار کارگران و زحمتکشان، پیشگیری از شورش ها و اعتراضات آنان و تأمین اطاعت شان از استثمارگران و ستمگران حاکم است.

هدف دیگر این انتخابات، تحکیم موقعیت و افزایش نفوذ رژیم جمهوری اسلامی در منطقه و توان سهم طلبی و چانه زنی آن در بازی قدرت ارتجاعی، ضد دموکراتیک و خطرناکی است که از سوی قدرت های امپریالیست و قدرت های ارتجاعی محلی مدت ها است در این منطقه به راه افتاده است. هر جناح از بورژوازی حاکم ایران در سهم خواهی از قدرت منطقه ای و بهره برداری از مناقشات، جنگ ها و تجاوزاتی که در ده سال اخیر شدت خاصی پیدا کرده اند، راه حل ویژه خود را دارد. راه حل هایی که هر یک به گونه ای به تحکیم موقعیت امپریالیست ها و مرتجعان محلی می انجامد و همگی با منافع کارگران و زحمتکشان ایران، منطقه و جهان در تضاد قرار دارند.

این انتخابات – مانند دیگر انتخابات های رژیم – ابزاری برای تحمیل مردم، ایجاد امید واهی در آنان و انتخابی و دموکراتیک جلوه دادن روندهای سیاسی در برابر افکار عمومی بین المللی است.

نامزدهای این انتخابات و «برنامه های» آنان

اشخاص داوطلب برای انتخابات ریاست جمهوری در چنین رژیمی اهمیت اساسی ندارند. حتی اگر فرض کنیم عده ای آدم خوش نام داوطلب می بودند و رژیم هم صلاحیت آنان را می پذیرفت، در ماهیت و اهداف این انتخابات تغییری ایجاد نمی شد. حتی در آن صورت نیز انتخابات ریاست جمهوری در ایران نمی توانست در حد یک انتخابات معمولی بورژوائی مشروعیت داشته باشد، زیرا مکانیسم های اساسی ساختار سیاسی کشور به طور کلی و همچنین در ارتباط با مسئله انتخابات، سر تا پا استبدادی و به طور پیگیر ضد دموکراتیک اند.

نامزدهای این انتخابات، حتی اگر از صافی شورای نگهبان نمی گذشتند، در بهترین حالت، آن هم صرفاً در حرف، می توانستند خواستار اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی و دیگر قوانین متکی بر آن باشند: قانون اساسی ای که از اساس و ریشه، ارتجاعی و ضد دموکراتیک است، قانون اساسی ای که بالاترین قدرت، یعنی حق حاکمیت را به امتیاز گروهی خاص یعنی فقیهان تبدیل کرده است، که بر تمام قوای اجرائی، نظامی، اداری، امنیتی، قضائی و قانونگذاری، و بر جان و مال مردم، مسلطند. روحانیت حاکم بر ایران پیوندهای سنتی دیرین و نیز پیوندهای نوین با سرمایه و سرمایه داران دولتی و خصوصی دارد، بخش های مهمی از سرمایه داران از آن حمایت می کنند، بنیادهای اعتقادی و ایدئولوژیکی روحانیت حاکم، مبتنی بر حمایت از مالکیت خصوصی و وسائل تولید و استثمار است. حکومت فقیهان، در ایران، جزء بدترین و فاسدترین دیکتاتوری های سرمایه داری است. قانون اساسی جمهوری اسلامی حتی در فرمولبندی هایش، ضد حق حاکمیت مردم، ضد حقوق برابر زنان و مردان، ضد بی طرفی دولت در قبال دین و مذهب و مبین و حامی ستم مذهبی و ستم جنسی است، مخالف حق ملل در تعیین سرنوشت خود، و حامی و مروج شوونیسم فارس و محرک نفرت و درگیری های ملی، قومی و دینی است.

چهار نامزد برگزیده شورای نگهبان، که از مردم خواسته شده به آنان رأی دهند، از آن مهره های دائمی و قدیمی رژیم جمهوری اسلامی اند که در ارتجاع، سرکوبگری، فریبکاری، نوکرمنشی، خیانت به مردم و آستان بوسی ولایت فقیه، همگی کارنامه ننگین و منحصر به فردی دارند: احمدی نژاد پادوی وقیح بورژوازی بوروکرات- نظامی و عامل سرکوبگر و عوامفریبی است که نفرت و کینه اش از دموکراسی، آزادی و آزاد منشی و پیشرفت، به همان اندازه عمیق است که کوردلانیه. سوابق او در دستگاه های سرکوب و امنیتی رژیم و ریاست جمهوری ضد کارگری، ضد دموکراتیک و ویرانگرش، نه تنها بیانگر ماهیت او، بلکه نشان دهنده سرشت پلید و رسوای این انتخابات اند.

موسوی عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و سردبیر ارگان این حزب، نخست وزیر دوران کشتار وسیع زندانیان سیاسی، نخست وزیر دوران تبدیل توده های مردم و حتی نوجوانان به گوشت دم توپ در جنگ ارتجاعی با عراق، یعنی نخست وزیر آن برهه از تاریخ ایران بود که خمینی، بنیان گذار پلید رژیم جمهوری اسلامی، این جنگ ارتجاعی را برای حفظ این رژیم ددمنش، برکت نامید. آری موسوی نخست وزیر دوران تحمیل ریاضت کشتی بر مردم و در درجه اول کارگران و زحمتکشان و در رأس «انقلاب فرهنگی» ارتجاعی رژیم بود، که با یورش دائمی به دانشگاه ها، و نهادها و فعالان دانشجویی، با ویرانگری هر آنچه نشانی از ترقی و آزادی داشت و با تصفیه و اخراج بسیاری از دانشجویان و استادان و کارمندان دانشگاه ها کوشیدند دانشگاه را به گورستان تبدیل کنند. او همچون مشاور رفسنجانی و خاتمی در دوران ریاست جمهوری آنان و به عنوان عضو مجمع تشخیص مصلحت

نظام، در واقع نماد تداوم فشار، اختناق و ارتجاع رژیم است که اینک ماسک میانه روی به چهره زده و حرف از «تغییر» می زند.

کروبی، آخوندی است که چند دوره نماینده، نایب رئیس و رئیس مجلس شورای اسلامی بود و نه تنها مسئولیت تصویب بسیاری از قوانین ارتجاعی رژیم، بلکه عضویت در شورای بازنگاری قانون اساسی را نیز بر عهده داشت - که در نتیجه آن سلطه فقیه باز هم بیشتر شد و به «ولایت مطلقه فقیه» تبدیل گشت. او با سردمداری کاروان های حج خمینی به پیشبرد سیاست ارتجاعی پان اسلامیستی، آشوب افکنی و نفرت پراکنی در منطقه کمک می کرد. یکی از شاهکارهای او تعظیم در برابر حکم حکومتی خامنه ای و ابلاغ دستور ولی فقیه به مجلسیان برای مسکوت گذاشتن قانون مطبوعات بود.

و سرانجام رضائی، رئیس اطلاعات سپاه پاسداران و فرمانده آن، مسئول شکنجه و اعدام هزاران زندانی سیاسی و مبارزان کارگر و مردم کرد و عرب، یکی از مسئولان و عاملان تداوم جنگ ارتجاعی با عراق، و از این رو، ادامه کشتارها و ویرانی های جنگ، یکی از مسئولان اصلی بسط سلطه و نفوذ سپاه در حوزه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. او دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

آری نامزدهای این انتخابات بدترین کارنامه ها را در زمینه سرکوب مردم، استثمار و بی حقوقی کارگران، سرکوب و تحقیر زنان، اختناق و سانسوردارند و برنامه های انتخاباتی آنان - دست کم در کلی ترین خطوط - ادامه سیاست سی ساله رژیم جمهوری اسلامی است، و تا آنجا که به ویژه به طبقه کارگر و زحمتکشان، یعنی به توده مردم مربوط می شود، تفاوتی مهم بین آنان نیست.

تفاوت بین آنان این است که هر یک بیشتر به جناح خاصی از سرمایه داران وابستگی دارند یا سیاستی که از آن دفاع می کنند بیشتر در خدمت این یا آن بخش از بورژوازی است. مثلاً میر حسین موسوی و کروبی بیشتر نماینده سیاسی بورژوازی خصوصی لیبرال و بوروکرات های نزدیک بدانها هستند و احمدی نژاد و رضائی نماینده بورژوازی بوروکراتیک - نظامی. اما همگی طرفدار خصوصی کردن اقتصاد کشور، طرفدار تحمیل استثمار شدید بر کارگران و مخالف دخالت آنان در تعیین سرنوشت خویش هستند. مثلاً موسوی برای افزایش سود سرمایه داران از «بهبود محیط کسب و کار» حرف می زند و خواستار «کاهش هزینه تأمین خدمات عمومی» است، او از اینکه «هزینه اخراج» شاغلان در ایران نسبت به منطقه خاورمیانه بالا است، ناراضی است، و با ۵۶ درصد بنگاه های اقتصادی که از مقررات مربوط به نیروی کار شاکی اند، همدردی می کند. احمدی نژاد با بوق و کرنا اعلام می کند که در دوره او بیش از هر زمان خصوصی سازی صورت گرفته است و موسوی خواستار خصوصی سازی در همه زمینه ها و به ویژه دخالت بخش خصوصی در تصمیم گیری ها و سیاست گذاری های دولت است و رضائی مدعی می شود که موسوی به حد کافی خصوصی ساز نیست و سابقه گرایش او به اقتصاد دولتی در زمان جنگ را به رخ می کشد. کروبی که در دوره پیش وعده ۵۰ هزار تومان کمکش

ظاهراً کارساز نبود به تقلید از احمدی نژاد و «سفره نفتی» اش و برای اینکه یک گام از او جلو تر بردارد، نه از تقسیم نفت، بلکه عوام فریبانه از توزیع صنعت نفت بین مردم حرف می زند.

در مقابل این مضحکه انتخاباتی چه باید کرد؟

این انتخابات تلاشی برای حل مسائل و اختلافات درون سرمایه داران و دیگر استثمارگران حاکم، با وسیله قرار دادن مردم و به کمک مردم است، نه حل مسائل مردم یا برداشتن گامی در این جهت. مردم، به ویژه کارگران و زحمتکشان، هیچ نفعی در این انتخابات ندارند. کارگران و اکثریت عظیم مردم، هیچ آینده ای در رژیم جمهوری اسلامی، نه در شکل کنونی و نه در شکل به اصطلاح اصلاح شده اش - حتی اگر اصلاح پذیر باشد - ندارند، کارگران و اکثریت عظیم مردم شهر و روستا، هیچ آینده ای در هیچ رژیم سرمایه داری ندارند. تنها راه گسست کامل از رژیم جمهوری اسلامی، مبارزه انقلابی برای براندازی آن و استقرار دولتی کارگری است که راه را برای گذار به سوسیالیسم فراهم سازد. اما نسبت به این انتخابات نیز نباید بی اعتنا بود، بلکه باید:

- با افشای ماهیت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی و قانون اساسی اش،
 - با افشای سیاست ضد کارگری رژیم و تک تک کاندیداهای ریاست جمهوری،
 - با افشای سیاست ضد دموکراتیک رژیم و تک تک کاندیداهای ریاست جمهوری،
 - با افشای سیاست خارجی و سیاست شوونیستی و نظامی گری رژیم جمهوری اسلامی،
- این انتخابات را تحریم کرد، تا آن بخش هائی از مردم را که هنوز به این رژیم توهم و امید خیری از او دارند، بیدار نمود. فوری ترین، برجسته ترین و انسانی ترین عمل توده مردم ایران به پاخاستن برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است.

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی و سوسیالیسم!

۱۲ خرداد ۱۳۸۸، ۲ ژوئن ۲۰۰۹
جمعی از کمونیست های ایران (آذرخش)

www.azarakhsh.org
azarakhshi@gmail.com